

تقدیس تک‌بینی و طرد سراسرنگری، سنتی دیرین در شیوه حکومتگری قاجار بود. در این ساختار خدایگان و بندهوار، عامه مردم توده‌ای محو و زدودنی به حسابند و در محاسبات حکمرانی، مصلحت عامه کمترین محلی از اعراب ندارد. همه راه‌ها به شیوه، سلیقه و سنت شخصی شاه ختم می‌شود و بر مردم فرض است و واجب، تا مطابق این سلیقه قهار طی طریق نمایند.

خلاف رأی سلطان رأی جستن

به خون خویش باشد دست شستن  
اگر خود روز را گوید شب است این

بباید گفت، آنک ماه و پروین  
در پایه‌های هرم حکومت (توده مردم) مکانیزم الوهیت بخشی کاذب، بی‌خلل صورت می‌پذیرد و زبردست در خداسازی زبردست جهد بی‌دریغ می‌نماید تا باور به پایداری ارکان و نظم قواعد بر سیاق اجدادی کامل گردد. انتساب افعال ماورایی که در اثر تلقینات و تبلیغات به شاه القاء می‌گردد حقانیت و سایه خدا بر زمین بودن را هرچه بیشتر بر او مشتبه می‌سازد، توهمی تقویت شده که در اثر تکرار و باورپذیری یک سویه جاودانگی متزلزلی برای شاه به ارمغان می‌آورد.

در یک نگاه کلی منطق رفتاری در دربار ناصری به منطق قصه‌های پریان شبیه‌تر است. ترس، توطئه،

تردید همه را به هم نزدیک و از هم دور می‌سازد. هر تن صورتی بیش نیست، آدم‌ها به طور تام وجود خارجی ندارند و بسته به انبساط خاطر مبارک و باد و بروت نامبارک فعل و انفعالات می‌نمایند. تزلزل و بی‌ثباتی در این دوره تاریخی چنان زایدالوصف است که آدمی می‌پندارد حتی ابعاد نیز سیالیت دارند. در این جهان کابوسی همه آدم‌ها برای موجودیت خویش می‌جنگند و همه توأمان در حال عزل و نصب می‌باشند. بنی نوع بشر معجونی از خوف و رجاست که در برابر خوقی عظیم (هیبت شاهانه) سنجش می‌شود تا منزلت یابد یا به عقوبت رسد.

در این دسته خیمه شب بازی نهران روشی شرط بقاست و رمز ماندگاری در همانندی صرف نهفته است. هم از این رو در محیطی چنین مشوش و مشکوک خقیه‌نویسی رواج می‌یابد و به سنت فرهیختگی بدل می‌گردد. کلیات عبید و عمده غزل‌های حافظ دلالت بر استمرار و ماندگاری این دست آثار دارد. شاید امروز موثق‌ترین منبع به روانشناسی اجتماعی قرن هشتم لطایف و پندهای عبید باشد که با وارونه‌نمایی تعمیدی روح عمومی عصر خویش را منعکس می‌سازد و در جهان مطایبات تیره‌های قومی، قبیله‌ای و مذهبی را و می‌دارد تا با خصلت‌های منحطشان بروز یابند که در حقیقت جوابیه پنهانی است به فوج تاریخنگاری سفارشی که در سایه سلطان و زیر سقف سلطانیه نگاشته می‌شد. در دوره قاجار همین شیوه البته در جهت ثبت وقایع روزانه دربار رواج می‌یابد که عمده این دست‌نوشته‌ها جنبه خصوصی داشته و نویسنده (رجال ادبی یا سیاسی محشور با دربار) از تشریح آن پرهیز می‌نمود. شاید، دلیل اصلی این پرهیز و گریز،

روشن‌نویسی و گاه غرض‌ورزی بی‌حدی باشد که نویسنده در خلوت ممنوع خویش بی‌ملاحظه شاه و گدا می‌نوشت که اگر بر ملا می‌شد بیم جان داشت و عقوبت بدتر از آن.

سنت خاطرات‌نویسی در همین حدود تاریخی (دوره قاجار) در فرهنگ ایرانی باب می‌گردد که در حقیقت گریته‌برداری از یادداشتهای روزانه فرنگی است که در هیأت روزنامه خاطرات ظهور می‌یابد. روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان (۱۳۰۶ ه.ق.)، روزنامه خاطرات عزیزالسلطان - ملیحک ثانی (از ۱۳۱۹ تا ۱۳۳۶ ه.ق.)، روزنامه خاطرات معین‌السلطنه (۱۳۱۰ ه.ق.) و روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه (از ۱۲۹۲ تا ۱۳۱۳ ه.ق.) از جمله مهمترین منابع وقایع‌نگاری در این زمانه می‌باشد. در این مختصر روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه (محمدحسن خان) را با هم از نظر می‌گذرانیم و به نکاتی چند متذکر می‌گردیم.

اعتمادالسلطنه نمونه نوعی ایرانی فرهیخته‌ای است که توهم پایداری حقوق شخصی دائماً ذهنش را می‌آزارد. او شأن خویش را اجل از روزنامه‌خوانی و اداره احتساب شهر (بخشی از وظایف شهرداری امروز) می‌داند و با نخوت و غرور در صف چاکران حضور حاضر می‌شود:

«شاه بیرون تشریف آوردند. سفارش پاک کردن کثافت و نجاست سلطنت آباد را به من فرمودند، تنها این خدمت بزرگ را به من روا ندیدند و مرا قابل ندانستند.

البته سی مرتبه به امین‌السلطان و شصت مرتبه به خودم و چهل مرتبه به باغبان باشی و نایب سلطنت آباد

ژرفشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

امیر قنبری

# هر یک زندانی حرکات خویش است!

فرمودند. ای کاش در همه امور دولت این طور ساعی بودند»<sup>۲</sup>

حتی ذکر این مطلب که او رجال سیاسی - فرهنگی (رئیس اداره انطباعات - عضو دارالشوری - مورخ - روزنامه‌نگار) بوده و در کتاب «تاریخ منتظم ناصری» با ملاحظاتی چند به ذکر احوال معاصران خویش پرداخته نه تنها از ارزش این کتاب نمی‌کاهد بل به خاطر بی‌پروایی و نگاه حُب و بُغضی شاخصش از اهمیت روانشناسانه - تاریخی بسیاری نیز برخوردار است. در حشر و نشر روزانه او به دربار لحظاتی ثبت گردیده که در هیچ کتاب و رساله دیگری این اتفاقات تا بدین حد انعکاس ندارد. وجه خانگی تاریخ در این متن موج می‌زند که این خصوصیت در جهت نمایاندن نوع روابط رجال دولت در خلوت و برملا نمودن پشت پرده حکومت شایان ذکر است:

«من به اطاق شاه رفتم که در وقت آمدن شاه حاضر باشم. شاه تشریف آوردند. به من فرمودند روزنامه را بخوان و مرا مشغول کن. من مشغول خواندن روزنامه شدم. شاه بدون مقدمه به طور مرحمت از من سوال فرمودند امروز کدام جهنم بودی؟ در راه آهن پیش من نیامدی. عرض کردم کالسکه ما چون آخرتر از همه بود و راه به کالسکه شما نداشت به آن جهت نیامدم. و این مطلبی نبود که راجع به کسی باشد. باز مشغول خواندن روزنامه شدم. یک وقت ملتفت شدم که این وجود کوچک وزیر بزرگ (میرزا علی اصغرخان امین السلطان - صدراعظم) دارد فریاد می‌کند و به خودش فحش می‌دهد. باز من ملتفت او نیستم که با کی هست و جهت چیست و شاه مکرر می‌فرماید یواش حرف بزن؛ فرنگی‌ها می‌شنوند. و او شدت در ردالت می‌کند. دُرُست

ملتفت شدم دیدم حرفش با من است و این عبارت را می‌گوید: «اگر من شما را در ذغال دان یا مبال جا بدهم یقین شاه مرا معزول نمی‌کند». من فی‌القور برخاستم و همین قدر به شاه عرض کردم در حضور مبارک که این طور وقاحت می‌کند در غیاب شما چه می‌کند؟ در کمال ادب تعظیم کرده بیرون آمدم»<sup>۳</sup>

اعتمادالسلطنه هر روز جهت شاه روزنامه می‌خواند و آخرین تمهیدات و تهدیدات فرنگستان و ینگی دنیا را به سمع حضور انور همایونی می‌رساند. در این معاشرت‌های مستمر و نزدیک او آنقدر طرف اعتماد شاه قرار گرفت که به لقب «شیخ‌الخلوت» ملقب گردید و هر چند به گاه از جانب شاه مأمور می‌گشت تا جهت ترتیب کتب سری به کتابخانه اندرون زند. او «عادت مر تاضانه‌ای به حفظ سالاری خویش داشت، هم از اینرو از سر انزجار و انقیاد توأمان با هزار هول و ولاء به اندرون پا می‌نهاد تا مبادا طرف سبکسری زنان شاه قرار گیرد و حرمتش بشکند:

«امروز در خانه رفتم. شاه که بیرون تشریف آوردند فرمودند بعد از ناهار برو اندرون کتابهای مرا ترتیب بده. بعد از ناهار شاه رفتم. سه طاقچه اتاق کتابخانه را ترتیب دادم. باقی مانده فردا انشاءالله. زن‌ها زیاد به من خندیدند. با قد خمیده، سر بی مو و ریش جو و گندم. از در اطاق هر خانم که می‌گذشتم خنده ممتد کرده تمسخر می‌کردند. اعتنا نکرده بالاخانه شاه رفتم چهار ساعت مشغول کتاب چیدن بودم»<sup>۴</sup>

این مرد سوءظنی روابط عمیقاً تلخ و مشکوک با محیط اطراف خویش داشت. او با وسواسی بیمارگون در زندگی لحظات تیره و تاری را از سر گذراند تا بدان حد که گاه جهت همین خصایص (وسواس، سوءظن، هراس

مرضی) مورد اشاره و مضحکه شاه قرار می‌گرفت. این حالات حتی در تکیه کلام‌های روزنامه خاطرات نیز کاملاً پیداست:

«الحمدالله زنده هستم، باید منتظر صدمه باشم، تا فردا چه پیش آید، جای بسیار خوف دارد، تا بعد چه شود، جای شک کلی دارد. یقین صحت ندارد، کارهای جزئی را آنقدر عظم می‌دهند تا اسباب عذاب گردد، البته هیچ علاج ندارد».

اعتمادالسلطنه در نوشتن این خاطرات عمیقاً از بلاغت تحمیلی می‌پرهیزد. سطر سطر این وقایع‌نگاری اینطور می‌نماید گویا همه کتاب در اثر غلیان یک خودجوشی ادبی بروز یافته است. سبک نوشتار کتاب محاوره‌ایست و جملات ثبت شده به گفتگوی مرسوم مردم آن زمان نزدیک‌تر است تا به متن منشیانة مصنوع. در دوره ما نیز روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه تأثیری ژرف در خلق آثار هنری داشته است. تعداد زیادی از هنرمندان (سینماگر، نویسنده، مترجم) از این کتاب بهره‌برده‌اند که از بین این جماعت می‌توان به شاخص‌ترین چهره یعنی علی حاتمی نام برد که فی‌الواقع روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه کتاب بالینی او بود.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- اوکتاویو باز، سنگ آفتاب، ص ۴۰.
- ۲- روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۷، ص ۳۰۵.
- ۳- روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۷، ص ۶۴۶.
- ۴- روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۷، ص ۱۲۲.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه

محمدحسن خان اعتمادالسلطنه

مقدمه و فهرس: ایرج افشار

امیرکبیر: ۱۱۰۹ ص

چاپ چهارم: ۱۳۷۷

